

خطر انفجار هسته ای در خاورمیانه!

سخن نشریه اؤیرنجی

منطقه خاورمیانه روزها و بلکه ساعت‌های حساسی را در طول یکسال گذشته از سر گذرانیده و در ماه‌های اخیر شاید حساسیت روند بر روی دقیقه‌ها متغیر و مهم باشد. خاورمیانه امروز، همانند اروپایی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم است. خاورمیانه امروز علی‌رغم آرامش نسبی ظاهریش با چندین بحران مهم و کاملاً سرنوشت‌ساز روبروست:

۱- بحران مشروطیت حکومتها:

اگر دموکراسی را حکومت مردم بر مردم بدانیم (در خلاصه‌ترین تعریف)، در اکثر کشورهای خاورمیانه از دموکراسی مزبور خبری نیست. در اکثر کشورهای این منطقه، یا حکومت‌های سلطنتی موروثی وجود دارد مانند قطر، عربستان، اردن، امارت، کویت، بحرین، مراکش و... و یا جمهوری‌های هستند که شاه! به نام رئیس‌جمهور بر آنها حکومت می‌کند و هر از چند با تغییر قانون اساسی و یا برگزاری انتخابات فرمایشی با رأی‌های بالای ۹۵ درصد به عنوان رئیس‌جمهور خود را منصوب می‌نماید مانند عراق، سوریه، مصر، یمن و... در این میان کشورهای هم وجود دارند که دموکراسیهای مخصوص به خود را دارند که شاید بتوان آن را در قالب "دموکراسی محدود" طبقه‌بندی کرد. کشورهای ایران، ترکیه، پاکستان و... را می‌توان در قالب "دموکراسی محدود" دسته‌بندی کرد.

حال اگر به روند رشد روز افزون مبادله اطلاعات و بالارفتن سطح شعور و آگاهی جوامع بویژه ملت‌های خاورمیانه نظر بیفکنیم، خواهیم دید که نوع حکومت‌های موجود در اکثر این کشورها، بینش و ایدئولوژی‌های حاکم بر آنها جوابگوی خواست اکثریت ملتشان نخواهد بود. از اینرو، خواسته و یا نخواست، در سال‌های آتی شاهد تحولات گسترده‌ای در ساختار حکومت کشورهای خاورمیانه خواهیم بود. با درک چنین واقعیتی است که آمریکا در پیگیری سیاست‌های جدید خویش، تغییر حکومت‌های منطقه را بر اساس رویکرد به دموکراسی دنبال می‌کند. درست بر اساس همین سیاست است که متحد چندین ساله خویش یعنی عربستان سعودی را به عنوان بزرگترین کشور شاهنشاهی غیر دموکراتیک، تحت فشار قرار داده است.

بحران قومیت

-۲

اگر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم را اوج حرکتها و جبهه‌گیری‌های ملی و قومی در اروپا و پیدایش ناسیونالیسم بدانیم، خاورمیانه چند دهه اخیر و چند دهه آینده نیز خیزگاه حرکت‌های قومی و ملی بوده و خواهد بود. متأسفانه در روند شکل‌گیری کشورهای منطقه چه به لحاظ اقتضائات سیاسی و چه به لحاظ اقتضائات تاریخی، تقسیم‌بندی قومی، زبانی مد نظر قرار نگرفته است. چه بسا قومیتها و ملت‌هایی که در بین چند کشور تقسیم گردیده‌اند. در اکثر موارد، علاوه بر این تقسیم‌بندی‌های صورت گرفته جبری، ظلم مضاعف حذف هویت فرهنگی، تاریخی، سیاسی و اقتصادی این قومیتها و

ملیتها نیز در دستور کارهای امرای حاکم بوده و است که نتیجه آن، ایجادهای شکافهای باطنی قوی، علی رغم صورت ظاهری به هم پیوسته و متحد است. عدم توسعه یافتگی سیاسی، اجتماعی به همراه عدم استقرار دموکراسی واقعی بر اساس تکثر و پلورالیسم، آتشیهای زیادی را در زیر این خاکسترهای به ظاهر سرد خاورمیانه انباشته است. از اینرو، با توجه به روند نامطمئن فعلی و عدم امیدوار کنندگی سیاستهای در پیش گرفته شده در کشورهای منطقه، خاورمیانه در دهه های بعدی بحران قومیت ها و ملت‌های تحت استعمار و محروم از حقوق انسانی را در پیش روی خواهد داشت. علاج واقعه قبل از وقوع آن، همانا پذیرش قلبی دموکراسی، تکثر، پلورالیسم و حقوق بشر توسط حاکمان و قومیتها و ملت‌های حاکم می باشد. بدیهی است که در روند تحولات بعد از یازدهم سپتامبر، آمریکا و کشورهای ذیربط از قبیل ایران، افغانستان، پاکستان، ترکیه، عراق، سوریه و... مسائل قومی را مد نظر داشته و دارند و چه بسا بحران قومی یکی از دغدغه های اصلی طرفهای ذیربط باشد.

۳- بحران پان ایسم و اصول گرایی

اگر چه قرن بیستم را پایان عصر ایدئولوژی و " ایسم " های گوناگون دانسته اند، ولی هنوز هم که هنوز است شاهد حضور " ایسم " ها، بویژه " پان ایسم " ها در عرصه اجتماعی - سیاسی ملتها و کشورهای خاورمیانه هستیم. پان ایست های خاورمیانه خواهان تغییر جغرافیائی مرزهای منطقه و یا حکومتها می باشند. در این میان، پان کردیسم، پان ارمنیسم و... خواهان تغییر در جغرافیای سیاسی منطقه هستند. حال آنکه پان فارسیسم و پان اسلامیسم و اصول گرایی اسلامی خواهان حضور در عرصه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای منطقه است. وجود و نحوه فعالیت بعضی از این پان ها، زمینه را برای دخالت آمریکا در منطقه فراهم آورده است.

در شرایط حساس کنونی، آمریکا با استفاده از این سه بحران مشروعیت، قومیت و پان ایسم موجود در خاورمیانه، به دنبال یک سری تغییر و تحولات گسترده می باشد. از آنجا که بعد از افغانستان کانون عمده این تحولات در غرب ایران می باشد، از اینرو این حوادث تأثیر به سزایی در آتیه کشورهای منطقه، بویژه ترکیه، ایران، عراق و سوریه خواهد داشت.

متأسفانه وجود مسئله بسیار پیچیده کردها در چهار کشور فوق الذکر، اثرات نسبتاً عمده و پیش بینی ناپذیری را متوجه این چهار کشور خواهد کرد. اگر چه کردها به عنوان یک اقلیت صاحب حق در این چهار کشور بوده اند، ولی متأسفانه هزینه های زیادی را خواسته و نا خواسته تحمیل مردمان این کشورها نموده اند. از اینرو، نوع عملکرد آنها در بحران اخیر می تواند تأثیر به سزایی در تحولات سیاسی و ژئوپلیتیکی منطقه داشته باشد. بحران عراق می تواند چندین حالت مختلف داشته باشد:

۱- کشور عراق از لحاظ ساختار حکومتی بصورت فعلی باقی بماند و فقط رژیم صدام عوض گردد. این گزینه با توجه به نیت آمریکا و خواست وسیع کردهای عراق و به همراه آن کردهای ترکیه، سوریه و ایران تقریباً بدور از ذهن می باشد.

۲- کشور عراق بصورت فدراتیو متشکل از فدراسیون کرد، شیعه و سنی در آید. البته با در نظر گرفتن پیچیدگی طرح مذکور، عاقلانه ترین راه برای رسیدن به یک تفاهم بین المللی و داخلی در مورد عراق خواهد. به نظر می رسد کردها نیز علی رغم میل باطنی شان، در صورت وارد آمدن فشارهای بین المللی و منطقه ای به این مورد تن در دهند.

۲- سومین و خطرناک ترین راه حل در مورد مسئله عراق، همان تجزیه عراق است. تجزیه عراق زمینه را برای بالکانیزه شدن بحران فراهم خواهد آورد. اگر چه به نظر می رسد افراطیون کرد هر چهار کشور فوق الذکر با بسیج نیروهای خود، بدنبال این آرزو هستند، ولی تبعات چنین تحولی آنچنان گسترده است که به غیر از دولت ترکیه، هیچ یک از کشورهای درگیر حاضر به موضع گیری صریح در این خصوص نگردیده است.

در این میان، آذربایجان به دلیل نزدیکی به منطقه بحران می تواند در صورت بالکانیزه شدن موضوع، آستن تحولات شدیدی گردد. مهاجرت های جهت دار و گسترده اخیر افراد به مناطق ترک نشین آذربایجان، خواست های متجاوزگرانه پان کردها، تلاش های گسترده و همزمان احزاب کومله و دموکرات در کردستان ایران برای بسیج نیرو، سابقه ذهنی تاریخی حوادث و غائله های به یاد ماندنی و وحشیانه شیخ عبیدالله، سمینفو و حوادث اول انقلاب مواردی هستند که علی رغم همه خوش بینیها، آذربایجانیها و بویژه رهروان حرکت ملی آذربایجان را به دقت فرا می خواند. همه رهروان حرکت باید بدانند که در شرایط فعلی، حفظ مرزهای موجود در منطقه، هوشیاری و بیداری در برابر حوادث پیش بینی ناپذیر، حفظ وحدت و انسجام در میان رهروان حرکت، تنها وسیله ممکن برای تأمین منافع ملی خواهد بود. علاوه بر این، بر حاکمیت ایران فرض است که حرکت های اخیر احزاب کومله و دموکرات را در جذب نیرو و پخش برگه های تهدید آمیز در مناطق آذربایجان را در نظر داشته و بموقع اقدامات لازم را به عمل آورد. زیرا تحت هر شرایطی حفظ امنیت شهروندان آذربایجانی از وظایف حاکمیت بوده و هیچ عذر و سیاستی پذیرفته نیست.